

## ویژگی‌های سبکی روضة الصفا (بر اساس رویکرد سبک‌شناسی ساختگرا)

محمد رضایی<sup>۱</sup>، شمس‌پارسا<sup>۲</sup>، هدی پارسا<sup>۳</sup>

### چکیده

روضه الصفا فی سیره الانبیاء والملوک والخلفا از میرخواند کتابی هفت جلدی در تاریخ عمومی است که در اواخر دوره تیموری (قرن نهم هـ) نگارش یافته است. این اثر به نوعی جزء آثار مهم تاریخی پس از این دوران است که تا مدت‌ها هم در ایران و هم در خارج از ایران از اعتبار خاصی برخوردار بوده است. با وجود شهرت این اثر هنوز مطالعه سبکی دقیقی از آن صورت نگرفته است. این نوشتار در پی پاسخ به این پرسش است که مختصات روضه الصفا بر اساس رویکرد سبک‌شناسانه ساختارگرا دارای چه برجستگی‌هایی است؟ و میزان تأثیر این اثر از سبک دوره چگونه است؟ در این نوشتار با روش توصیفی تحلیلی و بر اساس رویکرد سبک‌شناسانه ساختارگرا مختصات زبانی و ادبی کتاب روضه الصفا بررسی شد. نتایج نشان می‌دهد به دلیل اقتباس اثر از منابع متعدد قبل از دوره تیموری و هم‌چنین دوره تیموری، مختصات سبکی دوره‌های مختلف در آن نمود یافته است. آوردن «مر» پیش از مفعول، آوردن ضمیر ذی‌روح در مورد غیر ذی‌روح و کاربرد «یاء» استمرار، برخی از اختصاصات کهن این اثر است. علاوه بر آن کاربرد فراوان ترکیبات عربی، لغات و کلمات ترکی و مغولی، افعال وصفی، ترکیبات وصفی و اضافی، کاربرد برخی لغات مانند صوب، استفسار و... آوردن مدح، وصف، اقتباس از آیات و درج اشعار، برخی از خصایص دوره تیموری در این اثر است.

کلیدواژه‌ها: روضه الصفا، میرخواند، سبک، سطح ادبی، سطح زبانی.

mohamad\_rezaie@semnan.ac.ir

<sup>۱</sup> استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سمنان

<sup>۲</sup> استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران (نویسنده مسئول) Sha\_parsa@yahoo.com

<sup>۳</sup> دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سمنان

## مقدمه

محمد بن امیر برهان‌الدین خاوند شاه بن شاه کمال‌الدین محمود بلخی ملقب به میرخواند و امیرخواند موصوف به خاوند شاهی در سال (۸۳۷ هـ) در بلخ متولد شد. میرخواند در جوانی از بلخ به هرات رفت و در آنجا به کامل کردن تحصیلاتش در انواع علوم معقول و منقول پرداخت (صفا، ۱۳۷۸: ۵۲۱). میرخواند در هرات به محضر امیرعلی شیر، وزیر ادب‌پرور سلطان حسین بایقرا رسید. این آشنایی باعث شد که میرخواند موردعلاقه و توجه سلطان حسین بایقرا و امیرعلی شیر نوایی قرار بگیرد به طوری که در ظل عنایات این وزیر موفق به نگارش کتاب تاریخی روضه الصفا شد (میرخواند، ۱۳۷۵: نه مقدمه). اثر معروف و مشهور میرخواند «فی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفاء» از مشهورترین تاریخ عمومی اواخر دوره تیموری (قرن نهم هـ) است که از آغاز خلقت تا وقایع زمان مؤلف را در برمی‌گیرد، میرخواند طرح این اثر را در هفت جلد و یک مقدمه و خاتمه پی‌ریزی کرد اما به واسطه بیماری و مرگ ناشی از آن فرصت اتمام تاریخ خود را نیافت و تنها توانست تا ابتدای جلد هفتم را بنگارد و سال‌ها بعد نوه دختری او غیاث‌الدین خواند میر آن را به اتمام رسانید و تا وقایع سال (۹۲۹ هـ) پیش رفت (صفا، ۱۳۷۸: ۵۲۲).

اثر تاریخی روضه الصفا برگرفته از آثار متعدد است به این نحو که میرخواند در جمع‌آوری این تاریخ مفصل و مطول از آثار مختلف عربی و فارسی که قبل از او در ذکر احوال انبیاء و خلفا و پادشاهان و... تألیف یافته بود؛ استفاده کرده و نام آن‌ها را در دیباچه کتاب و یا در لابه‌لای متن آورده است و غالب منابع روضه الصفا از تواریخی همچون کامل ابن اثیر و تاریخ طبری و ظفرنامه شرف‌الدین علی یزدی گرفته شده است (حمیدی، ۱۳۷۲: ۴۲۹). منوچهر مرتضوی نیز معتقد است میرخواند در نقل حوادث مربوط به دوره مغول و عصر ایلخانی اساس مطالب خود را از کتاب جامع التواریخ خواجه رشیدالدین فضل‌الله و دو منبع دیگر عصر مغول یعنی تاریخ جهانگشای و تاریخ وصاف برداشته که با افزودن شاخ و برگ‌هایی و با آوردن مطالب از دیگر تواریخ به اجمال و گاه به تفصیل حوادث را به رشته تحریر کشیده است (مرتضوی، ۱۳۸۰: صص ۳۲-۳۳). از اهمیت و شهرت روضه الصفا همین بس که رضا قلی خان هدایت (و ۱۲۱۵ هـ) یکی از بزرگ‌ترین نویسندگان دوران اخیر ایران ذیلی در سه جلد بر روضه الصفا افزود و آن را از جایی که منقطع شده بود پی‌گرفت و تاریخ صفویه، افشاریه، زندیه و قاجاریه را به آن ملحق کرد و آن را به نام روضه الصفا ناصری منتشر کرد (اشپولر، ۱۳۸۸:

از روضة‌الصفاء چاپ‌هایی در داخل و خارج از ایران ارائه شده است که بر این اساس سه بار در «بمبئی» و پنج بار در «لکنهو» و سه بار در «ایران» به طبع رسیده است؛ چاپ‌های ایران عبارتند از: ۱- چاپ سنگی هدایت که از سال (۱۲۷۰ هـ) آغاز و در سال (۱۲۷۲ هـ) به اتمام رسیده و شامل مقدمه‌ای از هدایت است در ده جلد که به دستور ناصرالدین‌شاه قاجار نوشته شده است. ۲- چاپ دوم، چاپ سری است که در تهران به سال (۱۳۳۸-۱۳۳۹ ش) در ده جلد با مقدمه مرحوم عباس پرویز و به همت انتشارات مرکزی خیام و پیروز به چاپ رسیده است. ۳- چاپ سوم تحریر و تهذیبی است از دکتر عباس زریاب خویی که به همت انتشارات علمی به چاپ رسیده است. این چاپ تلخیصی از شش مجلد روضة‌الصفاء است که توسط میرخواند به رشته تحریر درآمده است (میرخواند، ۱۳۸۰: چهل و هشت و چهل و نه پیش‌گفتار). به هر حال با وجود شهرت این اثر هنوز مطالعه سبکی دقیقی از آن صورت نگرفته است. هدف این نوشتار بررسی مختصات روضة‌الصفاء بر اساس رویکرد سبک‌شناسانه ساختارگرا است و اینکه این اثر از این منظر دارای چه برجستگی‌هایی است؟ و میزان تأثیر این اثر از سبک دوره چگونه است؟

### پیشینه تحقیق

درباره پیشینه پژوهش تنها به صورت اجمال و طرح مطالبی کلی در برخی آثار سبک‌شناسی و تاریخ ادبیات‌ها اشاره‌ای به روضة‌الصفاء و نثر آن شده است، اما مهم‌ترین بررسی و تحقیق در رابطه با سبک روضة‌الصفاء را می‌توان به اثر «سبک‌شناسی نثر دوره تیموری» از دکتر محمد رضایی اشاره کرد که جدای از بررسی سبکی دوره تیموری در بخشی جداگانه نیز این اثر را مورد بررسی قرار داده‌اند.

### روش تحقیق

از آنجایی که هیچ اثر مستقلی در باب سبک روضة‌الصفاء صورت نگرفته این پژوهش قصد دارد این اثر را با روش توصیفی تحلیلی و بر اساس رویکرد سبک‌شناسی ساختارگرا در دو سطح زبانی و ادبی مورد بررسی قرار دهد.

### ۱. بحث و بررسی

علم سبک‌شناسی، روش نقدی جدیدی است که متون را بر اساس ظواهر لغوی و ادبی از یکدیگر متمایز می‌سازد و آن‌ها را بر اساس ساختارهای لفظی، تحلیل و بررسی می‌کند تا بدین گونه به جنبه-

های ادبی و زیبایی‌شناسی موجود در متن پی ببرد. در نوشتار پیش رو، بر پایه دانش سبک‌شناسی و طبق نظریات ساخت‌گرایی به بررسی سطوح آوایی، ترکیبی و معنایی روضه‌الصفاء پرداخته شده است تا از این رهگذر به جنبه‌های ادبی و زیبایی‌شناسی این اثر و رابطه این سطوح با ساختار کلی متن پی ببریم.

## ۱-۱- سبک‌شناسی ساختگرا

در سبک‌شناسی ساختگرا بحث اساسی این است که هیچ جزئی به تتهایی معنی‌دار نیست بلکه باید هر جزء اثر در ارتباط با اجزاء دیگر آن و نهایتاً کل سیستم در نظر گرفت. از منظر این رویکرد، اثر هنری را می‌توان در سه سطح آوایی، لغوی و نحوی بررسی و تجزیه و تحلیل کرد (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۲۹).

### ۱-۱-۱- سطح زبانی

سطح زبانی مقوله گسترده‌ای است، از این رو آن را به سه سطح کوچک‌تر آوایی، لغوی و نحوی تقسیم می‌کنیم:

#### ۱-۱-۱-۱- سطح آوایی

در این سطح، متغیرات آوایی همچون، شدت و نرمی آوا، سجع، تکرار، ادغام، جناس و ... مورد بررسی قرار می‌گیرند. آواها و پیوندهایشان، تراکم و استمرار، تکرار و سکوت، همه این‌ها توان بیانی جذابی در خود دارند. اهمیت آواها در علم زبان‌شناسی از این‌روست که آوا وسیله‌ای برای بیان اندیشه و مفهوم است و زبان به عنوان واسطه‌ای میان اندیشه و آوا عمل می‌کند.

#### ۱-۱-۱-۱-۱- واج‌آرایی (هم حروفی - هم صدایی)

در عبارات روضه‌الصفاء گاه کلماتی انتخاب شده‌اند که میان برخی از صامت و مصوت‌های آن‌ها هم حروفی وجود دارد که این مسئله باعث ایجاد نوعی موسیقی در کلام شده است. این ویژگی در هنگام توصیف واقعه یا حوادث فراوان به کار رفته است، در اضافه‌های تشبیهی و استعاری و یا ترکیبات وصفی نیز فراوان به این ویژگی برمی‌خوریم.

- «و خود در آن مقام مبتهج و مسرور بر سریر سروری و کمند جهانبانی برآمد و بساط نشاط

مبسوط داشته فرش عیش و عشرت بگسترد» (ج. ۲/۱، ۵۹۷).

- «شهریار شیرشکار باره تیز رفتار در میدان کارزار تاخت و به زخم شمشیر آبدار شعله حیات بسیاری از آن مخاذیل را منطقی گردانید» (ج. ۴/ ۱: ۳۴۷۸).

#### ۱-۱-۱-۲- سجع

از بررسی سجع و نحوه کاربرد آن در روضه‌الصفاء می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. میرخواند در به کارگیری سجع، خود را ملزم نمی‌کند چرا که کاربرد سجع ناگزیر نویسنده را به سمت استفاده از قرائن متقابل و متمائل می‌کشد و باعث از بین رفتن پیوستگی و توالی معنی می‌شود، بنابراین رعایت سجع در روضه‌الصفاء به صورت ساده و به دور از تکلفات لفظی است.

۲. سجع در دیباچه و هم در متن کتاب به کار رفته است، اما در دیباچه نمود بیشتری دارد و در متن به طور پراکنده به سجع برمی‌خوریم.

۳. مراعات سجع در اغلب موارد به ویژه در دیباچه‌ها توأم با توازن و ازدواج است.

۴. سجع در مواضع مدح و وصف کاربرد بیشتری دارد.

۵. از انواع سجع به کار رفته در روضه‌الصفاء نوع مطرف و متوازی آن نمود بیشتری دارد.

به این نمونه‌ها توجه کنید:

- «و شهزاده خود کودکی است نوجوان به مال و جمال شادمان، به گنج و سپاه مغرور و به تاج و سریر مسرور و...» (ج. ۱/ ۲: ۵۸۸)

- «ساحت عزّتش از شایه هوا معرّاست و تاریخ جلال ازلیتتش از مقارنه عروض زمان منزّه و مبرّاست» (ج. ۵: ۳۷۲۹).

#### ۱-۱-۱-۳- جناس

صنعت جناس یکی از پرکاربردترین صنایع بدیع لفظی در روضه‌الصفاء به شمار می‌رود که علاوه بر دیباچه در متن کتاب نیز فراوان به چشم می‌خورد؛ جناس‌ها اکثراً به صورت ساده و بدون تکلف می‌باشند و روایت آن ارسال و اطلاق معنی را که مهم‌ترین خصیصه تاریخ‌نویسی است، با دشواری مواجه نمی‌کند. جناس بیشتر در دو کلمه اتفاق می‌افتد و به ندرت نیز در کلمات و قراین متوالی دیده

می‌شود. جناس در برخی از موارد به صورت ترکیب اضافی به کار می‌رود که موسیقی زیبایی را به وجود می‌آورد. به این نمونه‌ها توجه کنید:

- «شیرامون با سپاهی چون رجوم نجوم که از عقب شیاطین زبانه کشد روان شد» (ج. ۵: ۴۰۹۱).

- «... و یزدجرد در بسط بساط معدلت اقتدا به آبا و اجداد و کیومرث نموده» (ج. ۲/۱: ۹۰۷).

کاربرد صنایع لفظی در سطح آوایی مانند واج آوایی، سجع و جناس در مواردی باعث شده تا متن از یک‌نواختی و روایت صرف تاریخی خارج گردد و باعث ملال و کسالت بیش از حد نگردد.

### ۱-۱-۲- سطح لغوی

درصد لغات فارسی و عربی، لغات بیگانه مثلاً ترکی یا مغولی، کهن‌گرایی، اسامی بسیط و مرکب، اسم معنی یا ذات، حروف اضافه بسیط یا مرکب، نوع صفت و... در این سطح ملاحظه و بررسی می‌شود:

### ۱-۱-۲-۱- ترکیبات عربی

زبان عربی با توسعه دین اسلام و ترویج و ادامه آن میان ایرانیان، نفوذ و تأثیر روزافزون یافت و بنا بر همین اصل است که هرچه به دوره‌های اخیر نزدیک‌تر شویم تأثیر زبان تازی را در زبان پارسی بیشتر می‌بینیم و هرچه به گذشته برویم این تأثیر کمتر است؛ اما در منشآت عهد تیموری، حتی در آثار ساده و خالی از تکلف و تصنع، میزان کاربرد واژه‌ها و ترکیب‌های تازی، بیرون از شمارش است. مسئله دیگر اینکه همراه این واژه‌ها و ترکیب‌ها، قاعده‌های زبان تازی نیز به پارسی راه یافته است و این جریان ادامه رسمی بود که از حدود قرن ششم آغاز شده و در قرن هفتم و هشتم افزایش یافته و در قرن نهم شتاب بیشتر گرفته بود (صفا، ۱۳۷۸: ۱۵۰).

از بررسی ترکیبات عربی به کار رفته در این اثر می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

ترکیبات عربی به کار رفته در روضه‌الصفاء نقش‌های متفاوتی مانند اسم، صفت، صوت، قید و پیوند دارند که از این میان نقش پیوند و قیدی ترکیبات، فراوان‌تر است. از میان ترکیبات عربی به کار رفته در اثر برخی از آن‌ها کاربرد بیشتری دارند و در مواضع خاص تکرار می‌شوند.

- ازال و اسم: بیشترین و پربسامدترین ترکیب در این ساختار «القصة» است که به معنای (خلاصه) و به صورت پیوند قیدی اغلب در ابتدای جمله ذکر می‌شود.

- از حرف جر و اسم مضاف مانند علی ای‌التقدیرین، علی جمیع الاجمال،
- از حرف جر و موصول مانند کماهی، کماینبغی
- از حرف جر و اسم ذولام مانند بالضروره، فی‌المثل، بالجمله، فی‌الجمله، فی‌الحال، بالفعل، بالکل، فی‌الحقیقه
- مضاف و مضاف‌الیه مانند بقیه‌السیف، دوشوکت، آخرالامر، قره‌العین، ثمره‌الفؤاد، حاصل الحیات
- از موصول وصله مانند مایتبعه، مالاکلام، مایحتاج
- لای نفی و اسم مانند لاکلام، لاجرم، لامحاله
- شبه فعل و معمول آن مانند مشارالیه، واجب‌الاذعان، واجب‌الاطاعت، محتاج‌الیه، مقضی‌المرام
- از دو کلمه تتوین‌دار معطوف به هم که هم به صورت مترادف و هم به صورت متضاد می‌آیند.
- مانند سالمأً غانماً، فرداً وحیداً، سراً و جهراً، لیلاً و نهاراً، قهراً قسراً، عاقلاً و شرعاً، اختیاراً او اضطراراً، اهلاً و مرحباً

#### ۱-۲-۲- لغات ترکی و مغولی

ترویج لغات ترکی در ایران به دوره ساسانیان برمی‌گردد که ترک‌ها در ایران نفوذ پیدا کردند. کاربرد این لغات در آن دوره و دوره‌های بعد بیشتر جنبه اسمی داشت و تا زمان غزنویان و دوره سلجوقیان و خوارزمشاهیان نیز لغات و کلمات ترکی به صورت محدود در آثار ادبی به کار گرفته می‌شد (همایی، بی‌تا: ۶۶۱)، اما پس از حمله مغول، علاوه بر افزایش لغات ترکی، کلمات و ترکیبات مغولی نیز وارد زبان فارسی شد (بهار، ۱۳۸۶، جلد ۳: ۵۸).

از کاربرد این لغات در اثر می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. کاربرد لغات ترکی و مغولی در جلدهای اول تا سوم روضه‌الصفاء تقریباً صفر است اما از اوایل جلد چهارم که با تاریخ دوره سامانیان همراه است این لغات و کلمات به صورت محدود دیده می‌شوند که بیشتر جنبه اسمی دارد و رفته رفته از اواسط جلد چهارم، دیگر

لغات و کلمات ترکی و مغولی به فراخور متن به کار می‌روند. اوج به کارگیری لغات ترکی و مغولی با توجه به تاریخ مغولان و ایلخانیان و تیموریان در جلد پنجم و ششم است.

۲. بیشتر لغات ترکی و مغولی مربوط به مسائل نظامی، دیوانی، آیین‌ها و جشن‌ها است.

۳. گستردگی وسیعی در کاربرد لغات دیده نمی‌شود و تعداد محدودی از لغات در متن تکرار می‌شوند.

۴. گاهی معنی لغات و جملات در ادامه مطلب بیان می‌گردد. به این نمونه‌ها توجه کنید:

«بالجمله بعضی از آن بیست و چهار شعبه اولاد آغوزخان در برانغار لشکر داشته‌اند و برخی در جوانغار، برانغار از میمنه و دست راست است و جوانغار از میسره و دست چپ». (همان: ۳۷۵۰)

«به خلاف توره و یاساق آن حضرت عمل نموده‌اند». (ج. ۱/۶: ۴۷۷۹)

#### ۱-۲-۳- کاربرد برخی لغات عربی به جای فارسی

کاربرد برخی از لغات عربی که جایگزین لغات فارسی شده‌اند یکی دیگر از ویژگی‌های روضه‌الصفاء است؛ از میان این کلمات می‌توان به واژه «صوب»، «معروض»، «استفسار» و «مصحوب» به ترتیب در معنای سمت و جانب و ناحیت، بیان کردن و عرض کردن، پرسیدن و پژوهش، همراه و یار اشاره کرد که از بسامد بالایی برخوردار است و تقریباً در تمامی مواضع مشابه از این لغات استفاده شده است. به این نمونه‌ها توجه کنید:

- «و ایشان او را انواع تفقد و دلجوئی کردند و عرضه داشتی مصحوب او گردانیدند». (ج. ۲/۶: ۵۳۵۶)

- «اباقاخان ... در طالع سنبله از آذربایجان به صوب عراق و خراسان در حرکت آمدند». (ج. ۵: ۴۱۰۲)

#### ۱-۲-۴- مترادف

ترادف لغات و کلمات در این اثر کاربرد وسیع دارد و اغلب در جلدهای پنجم و ششم کلمات و یا جملات، دارای مترادف هستند؛ و گاهی نیز کلمات عربی و یا مغولی نیز با کلمات فارسی مترادف می‌شوند. به کارگیری این تناسب در برخی موارد باعث به وجود آمدن قرائن می‌گردد که الفاظ در هر



قرینه با هم مشابه هستند؛ ترادف در روضة‌الصفاء یا در جهت تأکید و توضیح معنی و یا در جهت تناسب و هماهنگی الفاظ است. به این نمونه‌ها توجه کنید:

- «... و محمود هر چه داشت مصروف آن کنیزک ساخت و هر دو محنت و بی‌نوایی و تنگدستی می‌کشیدند». (ج. ۱/۴: ۲۷۸۰)

- «الاجرم هنوز در بدایت جوانی و عنفوان شباب و اول عهد زندگانی و امتیاز خطا از صواب بود». (ج. ۱/۲: ۶۱۸)

### ۱-۱-۳- سطح نحوی

بررسی جمله از نظر محور هم‌نشینی و دقت در ساخت‌های غیرمتعارف، کوتاه یا بلند بودن جملات، کاربردهای کهن دستوری، آوردن دو حرف اضافه در پس و پیش متمم و... در این سطح صورت می‌گیرد:

### ۱-۱-۳-۱- پسوند فعلی «یا»

پسوند فعلی «یا» یکی از دو عناصر عمده دستوری زبان فارسی دری کهن است که در شعر سنتی همراه با فعل ماضی به وفور دیده می‌شود، این پسوند همچنین در متون قرن چهارم و پنجم بسیار رایج است و علاوه بر ماضی به مضارع نیز ملحق می‌شود و حتی با زمان‌های کامل (ماضی بعید و ماضی نقلی و ماضی التزامی...) و فعل پسوندی م، ی، ست و... نیز به کار می‌رود. این پسوند در دستورهای سنتی «یا» نامیده شده و به اقسامی تقسیم گردیده است مانند یای شرطی، یای استمراری، یای تمنا و غیره (فرشید ورد، ۱۳۸۳: صص ۱۹۵-۱۹۶).

در روضة‌الصفاء نیز انواع «یا» نام برده شده، کاربرد دارد؛ از این میان «یا» استمراری بسامد بالایی دارد این خصیصه در جلد‌های اول تا سوم نمود بیشتری دارد؛ مانند:

### ۱-۱-۳-۱-۱- (یاء) استمرار

- «و هر روز عمر به خدمت او شتافتی و در تعظیم وی شرایط مبالغه به جای آوردی و در مقابل او به دو زانوی نشسته استکشاف مسائل نمودی و چون ابوموسی سوار شدی رکاب او را گرفتی و چون برخاستی نعلین در پیش پای او نهادی...». (ج. ۲/۲: ۲۰۱۵)

### ۱-۱-۳-۱-۲- (یاء) شرط

- «... اگر زحل در آن برج بودی شاید که مثل آن واقع شدی». (ج. ۳: ۲۷۳۶)

### ۲-۱-۳-۱-۲- (یاء) تمنا

«یاء» در این مورد اغلب با «ای کاش» همراه است:

- «و کاشکی چون او یک شخص دیگر بودی در میان ما تا به کفایت اعدا قیام نمودی و خاطر مرا از چندین مؤنث فراغ ساختی». (ج. ۲/۲: ۲۱۳)

### ۱-۱-۳-۲- مطابقه صفت و موصوف

مطابقه صفت و موصوف برگرفته از خصایص دستور عربی است و از قرن ششم در پی تأثیر از نثر عرب، این معنی در زبان فارسی دیده می‌شود و در چهار مقاله این مطابقت به چشم می‌خورد مانند: «قرون خالیه»، «اجسام صقیله» و مانند این‌ها که کاربرد بیشتر دارد اما غلبه با عدم تطبیق است مانند رطوبت جلیدی، اشباح ملون و ... به ظاهر این مطابقه بیشتر در مورد ترکیب‌های مشهور چون «قوه عاقله» و «قوه لامسه» و ... به کار می‌رفته و در دیگر موارد از دستور و قاعده زبان فارسی بهره می‌برده‌اند. (بهار، ۱۳۸۶: ۳۰۹). اگرچه این گونه استعمال در قرن ششم فراوان نبوده و عمومیت نداشته است از آن دوره به بعد رو به افزایش گذاشت (فرشید ورد، ۱۳۸۲: ۲۷۵).

این خصیصه در دوره تیموری رواج یافته است و از مختصات برجسته لفظی به شمار می‌رود. در نثر این دوره اغلب برای موصوف جمع، صفت مؤنث، می‌آورده‌اند (رضایی، ۱۳۸۲: ۸۱). در روضه‌الصفا نیز این خصیصه بسیار دیده می‌شود و از بررسی‌های انجام شده می‌توان به نتایج ذیل اشاره کرد:

۱. اغلب برای موصوف مؤنث، صفت مؤنث آورده می‌شود؛ اما آوردن صفت مؤنث برای

موصوف جمع نیز بسیار کاربرد دارد.

۲. گاهی رعایت صفت و موصوف به صورت چند ترکیب پیاپی در جمله به چشم می‌خورد که باعث قرینه‌سازی می‌شود.

۳. برخی از ترکیبات استعمال بیشتری دارند مانند بلده طیبه، بلده فاخره، ثمره شجره، مساعی مشکوره و ... اینک نمونه‌هایی از انواع این مطابقه:

- «یکی از تابعین گوید علم به اسما عبارت است از معرفت صحف منزله و امور مقدره؛ و ...».  
(ج. ۱/۱: ۵۰)

- «چون به دشمن رسید مکتوبی در قلم آورد بر عمر رضی‌الله‌عنه فرستاد و از کیفیات حالات اعلام داد».  
(ج. ۲/۲: ۱۷۵۳)

#### ۱-۳-۳- چنانچه به جای چنانکه

چنانچه نیز در روضة‌الصفاء همانند آثار تاریخی دوره تیموری به عنوان گروه ربطی کیفیت و حالت و به معنی «به طوری که» و «به نحوی که» به جای چنانکه به کار رفته است.

کاربرد این واژه در روضة‌الصفاء برای پرهیز از اطاله کلام کاربرد نسبتاً فراوانی دارد. در مواردی از این دست، این واژه بیشتر در جملاتی نظیر «چنانچه سابقاً سمت گزارش یافت»، «چنانچه در تواریخ مسطور است»؛ و ... بیان شده است. البته کاربرد این واژه در موارد غیر از این موضع نیز فراوان است؛ مانند این نمونه:

- «و این سخن امام موسی اشاره به آن بود در روز بدر چنانچه سبق ذکر یافت».  
(ج. ۳: ۲۱۰۱)

#### ۱-۳-۴- افعال وصفی

فعل وصفی اسم مفعولی است که کار فعل را می‌کند و با فعلی دیگر که غالباً بعد از آن می‌آید و با آن دارای مسندالیه واحد است هم‌نشین می‌گردد. فعل وصفی در حکم فعلی است که بی‌واو یا با‌واو به آن عطف می‌شود (فرشید ورد. ۱۳۸۳: ۳۱۰).

افعال وصفی در متون تاریخی دوره تیموری، دچار تحول شدند. به این صورت که فعل وصفی در گذشته نوعی قید و تابع جمله دیگر بود، اما به تدریج از قرن نهم، جنبه قیدی و وصفی خود را از دست داد و جانشین فعلی دیگر (فعل هم‌نشین) شد که از نظر شخص، وجه و زمان با آن مطابقت

داشت. از این دوره به بعد تنها به اعتبار نام گذشته، فعل وصفی است و در واقع وجه جانشین یا وجه هم‌نشین یا وجه مشترک نام دارد چرا که هم‌نشین و تابع افعال دیگر در وجه و زمان و شخص می‌باشد (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۳۸۹).

اغلب فعل‌های وصفی در روضه‌الصفاء به صورت عطف در کلام به کار می‌روند و گاهی اتفاق می‌افتد که چندین فعل وصفی در جمله به هم عطف می‌شوند که این مسئله باعث تطویل کلام می‌گردد. به این نمونه‌ها توجه کنید:

- «آنگاه تسلیط را جامه‌های قیمتی پوشانیده به عواطف خسروانه مخصوص گردانیده روانه ساخت و او به میمنه آمده کیفیت حالات را با مکتوب معروض داشت». (ج. ۱/۲: ۱۴۴۸)

#### ۱-۱-۳-۴-۱- فعل‌های کوتاه شبهه وصفی

فعل‌های کوتاه شبهه وصفی در حقیقت «صیغه‌ها و زمان‌های مرکبی است که با فعل معین ساخته می‌شوند و فعل معین آن‌ها به قرینه‌یابی قرینه حذف می‌گردد.» (همان، ۳۱۶). استعمال این‌گونه افعال در این اثر کاربرد کمتری دارد:

- «گفتند: محمد بن عبدالله (ص) دعوی نبوت کرده، ابوبکر بن ابی قحافه به وی ایمان آورده» (ج. ۱/۲: ۱۰۸۰).

#### ۱-۱-۳-۴-۲- فعل وصفی در آخر جمله

«فعل وصفی معمولاً در آخر جمله‌واره قرار نمی‌گیرد و بعد از آن جمله‌واره‌ای می‌آید که فعل آن وصفی نیست، مگر اینکه فعل وصفی دیگری به فعل وصفی اول عطف شود» (همان: ۳۹۰)، اما در روضه‌الصفاء نیز گاهی فعل وصفی در آخر جمله قرار گرفته مانند:

- «در این اثنا فائق به او پیوست و چندان وسوسه کرد که ابوعلی بر مخالفت ولی نعمت یک جهت گشته». (ج. ۱/۴: ۲۸۵۸)

#### ۱-۱-۳-۵- جمع به «ات»

یکی از نشانه‌های جمع عربی در فارسی «ات» است که با کلمات همین زبان در فارسی به کار می‌روند. این علامت گاهی به آخر کلمات غیرعربی هم درمی‌آید (فرشیدورد، ۱۳۸۳: ۱۸۷). این نوع

جمع، از قرن نهم رواج بیشتری یافته و بر دایره لغات آن افزوده شده است (بهار، ۱۳۸۶: ۲۳۷).  
شواهدی از این نوع جمع در روضة الصفا:

- «آن جماعت به افسانه و افسون او مغرور شده، در آن موضع با تبرکات و تنسوقات رسیدند».  
(ج. ۱/۶: ۴۵۷۱)

- «... پرتو التفات و اهتمام بر احوال او انداخت و تمام ممالک شروانات با و منسوبات خدمتش  
را ارزانی داشت» (ج. ۱/۶: ۴۷۱۰)

### ۱-۳-۶- «جمع» اسم معنی و اسم جمع

در روضة‌الصفاء گاهی به سبک قدیم برخی از کلمات جمع را دوباره جمع بسته‌اند مانند جمع بستن  
اسم معنی و اسم جمع؛ مانند:

- «غلام فریاد برآورد و ... به عهد و پیمان و سوگندان مشغول شد که من از آن نوشته خیر ندارم».  
(ج. ۴: ۲۹۲۶)

- «لاجرم شهریار دادگر به احضار لشکرها فرمان داد» (ج. ۲/۶: ۵۲۵۴)

### ۱-۳-۷- آوردن «مر» پیش از مفعول

این خصیصه از مختصات قدیم است و «مر» برای تأکید «را» آورده می‌شده و با آن گروه حرف  
اضافه گسسته می‌ساخته است و در روضة‌الصفاء به صورت محدود و اندک به کار رفته است. این  
علامت بیشتر در جلد‌های اول تا سوم دیده می‌شود.

- «جواب داد که شکر مرخدای را که روزگار ما به خیر و خوبی می‌گذرد» (ج. ۱/۱۶۹: ۱)

### ۱-۳-۸- ضمیر غیرذوی الارواح

ضمیر غیرذوی الارواح در گذشته «او» بوده است اما در دوره تیموری این ضمیر همه جا «آن»  
است.

(بهار، ۱۳۸۶: ۲۰۶). در روضه‌الصفای گاهی برخلاف عادت دوره در مواردی ضمیر غیرذوی‌الارواح را به تأسی از متقدمان «او» آورده است که این مورد نیز یکی از ویژگی سبکی این اثر است. این خصوصیت در جلدهای اول تا سوم نمود بیشتری دارد:

- «... تا منجر به آن شد که در نظر ایشان هر سنگ از سنگ‌ها که نیکو می‌نمود آن را برداشته و در مکانی مناسب نهاده به زیارت و طواف او می‌پرداختند». (ج. ۱/۱: ۱۷۴)

### ۱-۱-۳-۹- ترکیبات وصفی

ترکیبات وصفی در روضه‌الصفای بسیار پر بسامد هستند به ویژه در جلدهای پنجم و ششم مکرر به این ترکیبات برمی‌خوریم و در این بخش تقریباً صفحه‌ای خالی از ترکیبات وصفی دیده نمی‌شود. بسامد ترکیباتی نظیر «نصرت قرین»، «فلک انتباه» و «فلک اشتباه»، «نصرت آیات» و «نصرت شعار» برای وصف واژه‌هایی نظیر لشکر، بارگاه، رایت، سپاه، ماهچه و... بسیار فراوان است.

- «ابن عمقی وزیر از سر جفا در پرده خفا رسولی به بارگاه فلک انتباه فرستاد». (ج ۵: ۴۰۲۶)

### ۱-۱-۲- سطح ادبی

توجه به بسامد لغاتی که در معانی ثانویه به کاررفته‌اند. مسائل علم بیان از قبیل تشبیه و استعاره و سمبل و کنایه، مسائل علم بدیع معنوی از قبیل ایهام و تناسب و به طور کلی زبان ادبی اثر در این سطح بررسی می‌شود:

### ۱-۱-۲-۱- تشبیه

در روضه‌الصفای نیز تشبیه و استعاره از بسامد بالایی برخوردار می‌باشند و آوردن این عناصر باعث شده است که گزارش‌های تاریخی به صورت غیرمستقیم همراه با بیان شاعرانه صورت گیرد. از بین تشبیه و استعاره، تشبیه بیش‌ترین برجستگی را دارا است.

۱. تشبیهات اغلب به صورت فشرده (اضافه تشبیهی) به کار رفته‌اند که این مسئله در مواردی

باعث ایجاز در کلام شده است.

۲. تشبیهات به لحاظ طرفین اغلب عقلی به حسی و حسی به عقلی است، اما انواع دیگر

تشبیه نیز رواج دارد.

۳. نوآوری و ابداع در تشبیهات وجود ندارد و اغلب آن‌ها تکراری و مبتذل می‌باشند همانند تشبیه روح به مرغ و جسم و کالبد به قفس و مملکت به عروس و قلم به اسب خوش خرام که بسامد نسبتاً فراوانی دارند. به این نمونه‌ها توجه کنید:

- «و در همان چند روز به فرمان قباد مرغ روحش از قفس قالب پرداختند». (ج. ۲/۱: ۹۱۴)

- «و از نسیم این فتح مبین شجره اقبال به ثمره آمال بارور گشت و نهال آرزو و امنیت بر جویبار و رفعت بالا کشید». (ج. ۱/۶: ۴۵۵۸)

#### ۱-۲-۲- استعاره

کاربرد استعاره در مقابل تشبیه از بسامد کمتری برخوردار است و اغلب به صورت ترکیب اضافی به کار رفته است و در مواضع وصف و مدح بیشتر دیده می‌شود.

- «صلای انا ربکم الاعلی در این طاس نیلگون انداخت». (ج. ۲/۱: ۶-۲)

- «روز دیگر که سپاه زنگ از طلیعه لشکر روم منهزم گشت». (ج. ۵: ۳۸۷۴)

#### ۱-۲-۳- کنایه

کنایه یکی دیگر از صنایع ادبی است که بسامد بالایی در روضة‌الصفاء دارد به طوری که اغلب در ذکر وقایع و حوادث فراوان به آن برمی‌خوریم؛ این کنایات اغلب از لحاظ گستردگی محدود و تکراری هستند که در مواضع مختلف تکرار می‌شوند؛ مانند:

- «... چنانچه بر همه روشن است که من دامن از خلعت خلافت در چیدم». (ج. ۳: ۲۷۱۳)

- «و مجموع سرداران سر بر خط فرمان او نهادند». (ج. ۱/۶ ص ۵۶۲۰)

۱-۲-۴- اقتباس از آیه و حدیث و درج و تضمین اشعار و امثله: کاربرد این خصیصه ادبی در روضة‌الصفاء همانند دوره تیموری است و خصوصیات بارزی در این سطح در اثر دیده نمی‌شود. به همین منظور از ذکر شواهد خودداری می‌شود.

## سطح فکری

یکی از اساسی‌ترین موضوعات و اصلی‌ترین مضمون در کتاب‌های تاریخی، ثبت وقایع و اتفاقات است. در کنار این، مسائل اجتماعی، فرهنگی، جغرافیایی و مضامین مربوط به توصیف طبیعت و مکان‌های جغرافیایی و غیره نیز در تاریخ وی قابل درک است.

### الف: مدح و عناوین

تأثیر حکومت مغول که از قرن هشتم به بعد در اخلاق نویسندگان ظهور یافت، آنان را به عدم تحقیق و تتبع و پیروی از شیوه مدح و رواج مداحی وادار ساخت که این موضوع باعث شد که کتب این عصر از اعتبار و اهمیت ساقط شود (بهار، ۱۳۸۶: ۱۷۹). مدح در دوره تیموری به صورت پراکنده در سراسر کتاب به ویژه در دیباچه‌ها و آغاز فصول فراوان دیده می‌شود که عموماً همراه با القاب و عناوین و نعوت و تملق و چاپلوسی و اغراق است<sup>۱</sup> (رضایی، ۱۳۸۲: ۹۲).

کاربرد مدح و القاب و عناوین در روضه‌الصفاء در دیباچه کاربرد فراوان‌تری نسبت به متن روضه‌الصفاء دارد و اغلب در دیباچه و گاهی در خاتمه، نویسنده به زبان فارسی و گاهی به زبان عربی به مدح و ستایش ممدوح خود که اغلب امیرعلی شیرنوایی است، می‌پردازد. از دیگر ممدوحان می‌توان به سلاطین و امرا از جمله تیمور و شاهرخ اشاره کرد که از این میان مدح امیرعلی شیر مطول‌تر از دیگر ممدوحان است و در مورد دیگر ممدوحان از جمله شاهرخ و تیمور نویسنده اغلب سعی کرده هنگام ذکر نام آن‌ها تنها به یک یا دو القاب و عناوین به صورت ترکیب وصفی برای احتراز از تکرار و اطاله کلام بسنده کند؛ مانند:

- «غرض اصلی از تملیق این کلمات و تمهید این مقدمات آن است که مجدداً به پرتو التفات ضمیر آفتاب تأثیر دولتمندی اختصاص یابد که به حلیه انواع ادب و زیور اصناف دانش تجلی یافته، ذات حمیده الصفات او به افعال خیر و اعمال بر صورت استکمال پذیرفته و به رتبه رفیع تمیز و فضیلت از فواضل زمان ممتاز و مستثنی آمده و ... و ما هُوَ الامیر العادل الفاضل الحسیب النسیب عمده الاعیان الملک و المله قدوه ارکان الدین و الدوله ملاذ امراء الاقطار و الآفاق ... نظام المله والدنیا والدین امیرعلی شیر الذی یقال فی شانه العالی»: (بیت)

فائق به قدر بر همه کس آسمان صفت فایض به لطف بر همه خلق آفتاب‌وار (ج. ۱/۴، دیباچه



## ب: وصف

وصف در این اثر به صورت پراکنده در تمام مجلدات دیده می‌شود با بررسی توصیفات به کار رفته در این اثر نکات ذیل قابل ذکر است:

۱. از لحاظ پراکندگی، توصیفات در جلدهای چهارم تا ششم فراوانی بیشتری دارند و وصف صبح و روز، قلعه، بهار، لشکر از توصیفات مهم و پرسامد هستند.
۲. وصف اغلب همراه با تشبیهات، استعارات و اغراق و دیگر صنایع بدیعی است که این قسمت‌ها را متمایز از متن می‌کند.
۳. گاهی توصیف، با اشعار و آیات و احادیث همراه می‌شود.
۴. اغلب توصیفات شب و روز به میدان جنگ عطف می‌شود به طوری که طلوع روز مصادف با آماده شدن و آغاز نبرد و پایان یافتن روز و آمدن شب همراه با دست کشیدن از پیکار است. به این نمونه توجه کنید:

- «و آن حصارى است که در رفعت با ایوان کیوان لاف همسرى و در رزانت با سد سکندر دعوى برابرى مى‌کند، خندق آن را تا مرکز زمین فرو برده‌اند و دیوار او را تا اوج اعلا علیین برآورده‌اند؛ و مجموع باره آن را از سنگ تراشیده ترتیب داده‌اند و به گچ استوار ساخته‌اند و عرض دیوارش به مرتبه- ای است که [در بالای آن] دو سوار در پهلوی هم توانند راند و بر سر باره هم از طرف شهر و هم از طرف [شهر و هم از جانب بیرون به مقدار قامت بلند شخصی از سنگ تراشیده برآورده‌اند و بالای آن پوشیده بر فوق از جانب] بیرون باز دیواری سنگین مرتب داشته‌اند و برج‌ها بر آن ساخته‌اند؛ و سنگ اندازه‌ها از آن گذشته‌اند تا وقت شدت حرارت هوا و هنگام سورت برودت و سرما خلائق آنجا آسوده توانند بود» (ج. ۱/۶: ۴۸۱۸).

## مباحث تاریخی و جغرافیایی

میرخواند طرح اولیه اثر خود را مبتنی بر مقدمه، هفت قسم و خاتمه پی‌ریزی کرد. مجلد اول، شامل مقدمه و قسم اول است. او مقدمه را در بیان فواید علم تاریخ و آنچه در تألیف درباره این علم واجب است، نوشته است. همچنین، ضمن شرح فواید علم تاریخ، شروط تاریخ‌نگاری را به صورت مبسوط شرح داده است. میرخواند، چنان که ذکر شد، اساس کارش را بر تألیف هفت مجلد و خاتمه گذاشته

بود، اما فقط شش مجلد را تألیف کرد و مجلد هفتم را، که قصد داشت درباره تاریخ سلطان حسین بايقرا بنويسد نتوانست به انجام برساند. پس از مرگ وی، خواندمير مجلد هفتم را به دستور اميرعلی شیر نوایی تألیف کرد. در انتهای این مجلد، بخشی با عنوان «خاتمه در ذکر بدایع صنایع مَلِك صانع و عجایبات روی زمین» آمده که در واقع بخش جغرافیایی روضه الصفا به شمار می‌آید و به وصف دریاها، دریاچه‌ها، خلیج‌ها، جزایر، کوه‌ها، شهرها و غیره اختصاص دارد.

میرخواند در گفتاری در خاتمه کتاب به بیماری‌اش اشاره کرده است. او در ۹۰۳ برابر بیماری درگذشت و فرصت تألیف مجلد هفتم و تکمیل کتابش را نیافت. این مجلد را نوه دختری وی، غیاث‌الدین بن همام‌الدین ملقب به خواندمير (متوفی ۹۴۲)، تألیف کرد. روش میرخواند ترجمه و تلخیص منابع مهم تاریخی است. او کوشش کرده است به بهترین وجه، تاریخ عمومی اسلام و ایران را تألیف کند. امانت‌داری وی در ذکر منابع، که در بیشتر موارد مشهود است، از ویژگی‌های تاریخ‌نگاریش به شمار می‌آید. میرخواند گاه به نقد و گزینش منابع اثرش پرداخته و پس از نقادی روایات و بررسی نقاط قوت و ضعف آن‌ها وقایع را ذکر کرده است. او گاه دو یا چند روایت را مقایسه کرده و با ذکر اختلاف روایات، روایت صحیح را برگزیده است. گاه نیز به اختلاف روایات اشاره نموده و از ذکر روایت صحیح اجتناب کرده. گاهی هم بدون ذکر منابع، روایات مختلف را آورده است. همچنین، در نقل برخی حوادث تاریخی از موثق‌ترین و معتبرترین منابع بهره جسته و این امر را یادآور شده است؛ برای نمونه، در احوال ملوک عجم، منبع موثق خود را المعارف ابن قتیبه دانسته است. او در برخی موارد، به متحدالقول بودن منابع در يك روایت نیز اشاره کرده است، اما گاهی نیز به منبع خود اشاره‌ای نکرده و فقط به ذکر واقعه اکتفا نموده است. میرخواند گاهی خواننده را برای کسب اطلاع بیشتر به منبع مورد استفاده‌اش ارجاع داده است. این امر حاکی از آن است که او خواننده را فقط به گفته‌هایش محدود نکرده است. به هر حال، روضه الصفا اثری تاریخی است که به سبک وقایع‌نگاری تألیف شده و در آن، از انتقاد و حکم درباره وقایع و پیوند آن با جریان کلی تاریخ، تبیین عمیق علل و انگیزه‌های حوادث اثری نیست و خواننده فقط از حوادث و رویدادها آگاه می‌شود.

میرخواند به شرح احوال مشاهیر و فضلا اشاره‌ای اندک دارد. او بیشتر به تاریخ سیاسی توجه داشته و از ذکر تاریخ اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی غفلت ورزیده است. از ویژگی‌های روضه الصفا فصلی در ذکر احوال امامان شیعه علیهم السلام (آغاز مجلد سوم) است. گرچه میرخواند عمده شرح حال ائمه را ذیل حوادث حکام و خلفا نگاشته است؛ برای مثال، واقعه کربلا ذیل خلافت یزید آمده است،

اما اختصاص فصلی مستقل در شرح حال ائمه نشانه علاقه وی به خاندان نبوت و ائمه اطهار علیهم السلام است. می‌خواند این گرایش را به هنگام نگارش وقایع خلافت حضرت علی علیه السلام (مجلد دوم، ذیل خلافت حضرت علی بن ابی‌طالب) به خوبی آشکار کرده است. در عین حال، بیشترین اهمیت روضه‌الصفاء در مجلدات ششم و هفتم آن است، زیرا مؤلف به وقایع و حوادث نزدیک بوده و به منابع و اسناد و گاه برخی از شاهدان عینی دسترسی داشته است. می‌خواند با وجود نزدیکی به امیرعلی شیر و سلطان حسین بایقرا هیچ‌گاه به مشاغل حکومتی روی نیاورد. از موارد دیگر که به روضه‌الصفاء ارزش می‌بخشد، استفاده از منابع مهم و متعدد فارسی و عربی است که می‌خواند در مقدمه به برخی از آن‌ها اشاره کرده است.

### نتیجه‌گیری

می‌توان سبک این اثر را سبک معمول دوره تیموری یعنی سبک حد متوسط - یعنی میانه نثر ساده و نثر فنی - دانست که غالب نویسندگان این دوره بر این شیوه بوده‌اند. از اختصاصات این سبک که در روضه‌الصفاء نیز قابل مشاهده است می‌توان به این موارد اشاره کرد: کاربرد ترکیبات عربی، ترکیبات وصفی و اضافی، کاربرد برخی واژه‌ها مانند استفسار و صوب و ...، افعال وصفی، حذف افعال و روابط، مدح و القاب و عناوین، وصف، اقتباس از آیات و درج اشعار نمونه‌هایی از اختصاصات سبک دوره در این اثر است. با بررسی این اثر در سه سطح زبانی و ادبی و فکری دریافتیم که برجستگی این اثر در سه سطح مذکور به این شرح است:

در سطح آوایی: کاربرد سجع و جناس و واج‌آرایی در سطح زبانی باعث شده تا متن تاریخی این اثر از حالت روایت صرف خارج و باعث کسالت و ملال بیش از حد خواننده نگردد. در سطح لغوی، کاربرد فراوان ترکیبات عربی را شاهد هستیم که در غالب‌ها و نقش‌های مختلف در تمامی مجلدات، کاربرد فراوان لغات و کلمات ترکی و مغولی که از جلد چهارم به بعد تقریباً در هر صفحه‌ای به کار رفته است. کاربرد برخی واژه‌ها به جای فارسی و در مواضع مشابه مانند صوب، معروض و ...، مترادفات فراوان به ویژه در جلد پنجم و ششم؛ از جمله ویژگی‌های اثر در این سطح است. در سطح نحوی، کاربرد «یاء» استمراری به عنوان مختصه‌ای کهن به ویژه در جلدهای اول تا سوم، آوردن افعال وصفی پی در پی در جمله، آوردن فعل وصفی در آخر جمله، آوردن ترکیبات اضافی و وصفی

فراوان در جلدهای پنجم و ششم، جمع کلمات فارسی و مغولی با «ات»، آوردن مثنی به شیوه عربی، آوردن «مر» پیش از مفعول، به کارگیری ضمیر ذی‌روح برای غیر ذی‌روح، از اختصاصات روضه-الصفاء است. این اثر در سطح ادبی نیز دارای خصوصیات است از جمله کاربرد تشبیه، استعاره و کنایه که فراوان در این اثر به چشم می‌خورد و اغلب در مواضع مدح و وصف دیده می‌شود. اقتباس از آیات و احادیث و درج اشعار و امثله نیز به تأسی از دوره خود فراوان به چشم می‌خورد، خاصه در مورد اقتباس در جلدهای اولیه که مربوط به تاریخ خلقت، انبیاء و خلفا است. تقریباً کمتر صفحه‌ای وجود دارد که از آیه و یا حدیث خالی باشد. در سطح فکری نیز باید خاطر نشان ساخت که یکی از اساسی‌ترین موضوعات و مضامین در کتاب‌های تاریخی، ثبت وقایع و اتفاقات است. علاوه بر این، مسائل اجتماعی، فرهنگی، جغرافیایی و مضامین مربوط به توصیف طبیعت و مکان‌های جغرافیایی و غیره نیز در تاریخ وی قابل درک است. توصیفات نیز یکی از صناعی است که به صورت پراکنده در متن به کار رفته است و اغلب درباره طلوع و غروب خورشید، آمدن بهار، صف‌آرایی لشکر و قلعه توصیفات فراوان به کار رفته است که این توصیفات در مواردی باعث اطناب و تکلف در کلام می‌شوند.

## منابع

- اشپولر، برتولد. (۱۳۸۸). «تکوین تاریخ‌نگاری ایران». تاریخ‌نگاری در ایران. ترجمه و تألیف یعقوب آژند. تهران: گستره.
- بهار، محمدتقی. (۱۳۸۶). سبک‌شناسی. تاریخ‌تطور نثر فارسی. چاپ دوم. تهران: زوار.
- حمیدی، جعفر. (۱۳۷۲). تاریخ‌نگاران. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- رضایی، محمد. (۱۳۸۲). سبک‌شناسی نثر تاریخی دوره تیموری، تهران: امید مجد.
- شمیس، سیروس. (۱۳۷۳). کلیات سبک‌شناسی. چاپ ششم، تهران: فردوس.
- شمیس، سیروس. (۱۳۸۷). سبک‌شناسی نثر. چاپ یازدهم، تهران: میترا.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۸). تاریخ ادبیات ایران. ج ۴. تهران: فردوس.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۳). فعل و گروه فعلی و تحول آن در زبان فارسی. پژوهشی در دستور تاریخی زبان فارسی. تهران: سروش.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲). دستور مفصل امروز. تهران: سخن.
- محمد بن خاوند شاه بلخی... (۱۳۷۵). روضه‌الصفاء. تهذیب و تلخیص عباس زریاب، چاپ دوم. ج ۱، ۲، ۳. تهران: انتشارات علمی.
- مرتضوی، منوچهر. (۱۳۸۰). مسائل عصر ایلخانان. چاپ دوم [بی‌جا]: آگاه.
- معین، محمد. (۱۳۶۳). مفرد و جمع. تهران: امیرکبیر.
- میرخواند. (۱۳۸۰). روضه‌الصفاء فی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفاء. تصحیح و تحشیه: جمشید کیانفر. چاپ اول. تهران: اساطیر.
- همایی، جلال‌الدین. تاریخ ادبیات ایران از قدیم‌ترین عصر تاریخی تا عصر حاضر. فروغی. [بی‌جا] [بی‌تا].

